

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس، مسؤولان و قضات قوه قضائیه - 7 تیر / 1374

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آقایان محترم: برادران و خواهران گرامی؛ مسؤولان و شاغلان در قوه قضائیه جمهوری اسلامی! خیلی خوش آمدید.

در این دیدار معمول سالانه آنچه که به نظر این حقیر وظیفه‌ی اصلی بنده است، عبارت است از تشکر کردن و گفتن «خسته نباشید» به شما حاضران و برادران و خواهرانی که هر کدام در بخشی از این قوه‌ی عظیم الشان، به کار بسیار بااهمیت قضا و متعلقات آن سرگرمید. حکم کار در قوه‌ی قضائیه، اگر چه مانند حکم کار در همه‌ی دستگاههای جمهوری اسلامی، عبادت، ثواب و حسنه است؛ اما این دستگاه این خصوصیت را دارد که اگر سالم باشد و در آن خوب کار شود، همه‌ی دستگاههای دیگر کشور نیز سالم خواهند بود و خوب کار خواهند کرد. بنده این مطلب را بارها در خطاب به مسؤولان و شاغلان در قوه‌ی قضائیه در طول سالیان متمادی و شاید از ده سال پیش یا پیش‌تر تاکنون عرض کرده‌ام و اکنون هم می‌خواهم روی همین نکته تکیه کنم. چون اگر در این قوه، خوب کار و احقاق حق گردد و با جرم و تخلف و تجاوز از قانون مبارزه شود؛ به عبارت دیگر، وقتی که یک جمع کمریسته‌ی کارآمد کارشناس، دائماً با جرم مبارزه کنند، بدیهی است که این پدیده‌ی شوم، در سطح جامعه و دستگاههای دیگر نیز مغلوب خواهد شد و عقب خواهد نشست. در این صورت، مجرم هم از انجام جرم، مرتدع خواهد شد. اما اگر این دستگاه خوب عمل نکند، این خوب عمل نکردن، علاوه بر این که حاکی از فساد در خود این دستگاه است، العیاذ باللّه، موجب فساد در دستگاههای دیگر و در سطح جامعه هم خواهد بود؛ زیرا اژدهای گناه و فساد و شهوات، این‌گونه است که اگر راه خود را باز ببیند، پیشروی می‌کند و گسترش می‌یابد و حجم خود را روزافزون می‌کند. یعنی این خاصیت گناه است که اگر با آن مقابله نشد، به شکل عجیبی رشد می‌کند.

این مقابله‌ها، مختلف است، که یکی از اهم انواع آن، همین مقابله‌ی قضایی است. خوب؛ پس شأن دستگاه قضایی این شد: «إِنْ صَلَّحْتَ، صَلَّحَ مَسْأَوَاهَا»؛ و خدای ناکرده «إِنْ فَسَدَتْ، فَسَدَ مَسْأَوَاهَا». یعنی در جامعه‌ی اسلامی، نقشی محوری دارد. اهمیت قوه‌ی قضائیه، از این جهت است.

در آیات کریمه‌ی قرآن و روایات مکرر آمده است که قوه‌ی قضائیه، برای احقاق حق است: «وَأَحْكَمَ بِالْحَقِّ»، «رجل قضا بالحق». مسأله‌ی «حق» در قضایای مربوط به قضا و قضاوت، دائماً تکرار می‌شود. خوب؛ حق چیست؟ حق در بینش و جهان‌بینی اسلامی عبارت است از قرار حقیقی عالم هستی: «مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (47) و در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر آن‌طور که در ذهنم هست: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ». (48) و باز در دو آیه‌ی دیگر: «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ» (49) و «مَا خَلَقَ اللَّهُ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (50) که یکی در سوره‌ی «عنکبوت» و دیگری در سوره‌ی «روم» است. آیه شریفه‌ی «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (51) هم هست که متعاقب آن در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (52)

خوب؛ حق یعنی چه؟ یعنی آن قرار حقیقی عالم وجود. همان که خدا آن چنان آفریده است که باید باشد. همان که محصول حکمت الهی است و باید چنان باشد و چنان سیر کند که مطابق واقع و حکمت الهی باشد. از این رو، حکایت حق، مطابق با واقع و قرار الهی صدق، و مخالف با واقع و قرار الهی کذب است که در بین گناهان فردی یک انسان، هیچ گناهی به عظمت آن نیست. بدین معنی که اگر حکایت امر واقع خلاف شد و مثلاً به ناحق، قول درست انسانی کذب شد، درواقع یکی از بزرگترین ذمائم اخلاقی انسانی پدید آمده است.

پس، هرگاه مطلبی را می‌خواهید نقل کنید، موظفید آن را چنان که هست بگویید. یعنی مطابق با همان قرار حقیقی هستی. اگر خلاف آن گفتید، کذب می‌شود و کذب، همان گناه بزرگی است که در قرآن، طرد و لعنت و در روایات اسلامی، بر پرهیز از آن، این همه تأکید شده است.

این که گفتیم و این قدر اهمیت داشت، فقط حکایت حق بود. احقاق حق، بسیار مهمتر است. یعنی عالم هستی را،

بر آن اساس که خدا آفریده و سرشت آن را قرار داده و حق و ناحق آن را تعیین کرده است، اداره کردن، پیش بردن و هماهنگی با آن حرکت کردن. این، حق و بسیار مهم است و شما یقیناً تلاش می‌کنید که بر این اساس عمل کنید. هر گناهی تخلف از حق است. هر خلاف قانونی در نظام الهی و اسلامی که قوانین، قوانین الهی است تخلف از حق است. هر ظلمی، تخلف از حق است. هر کوتاهی‌ای در اجرای وظیفه در آن‌جا که وظیفه‌ای هست تخلف از حق است. در چنین شرایطی، دستگاه قضایی سینه سپر کرده و در مقابل این انواع گوناگون تخلف از حق، ایستاده است. این، اهمیت دستگاه قضایی است. شما ایستاده‌اید تا مانع شوید که باطل بر نظام زندگی مردم تسلط پیدا کند. در این مجموعه‌ای که شما زندگی می‌کنید، در واقع همه به حق کمر بسته‌اند؛ یعنی به تضمین اجرای صحیح آن چیزی که قرار اصلی هستی و آفرینش حق تعالی است. بی‌جهت هم نیست که در شرع مقدس و در فقه ما، این همه در باب قضاوت و درباره‌ی متصدیان و مباشران امر قضا، دقت شده است. در حالی که هیچ یک از کارهای دولتی این همه مورد توجه قرار نگرفته و تأکید نشده است، که باید این خصوصیت را داشته باشد و آن را نداشته باشد. این، به خاطر اهمیت این موضوع است.

اگر کسی بپرسد: «چنانچه ما در دستگاههای گوناگون دولتی، اشکال و نارسایی و عدم پیشرفت کار [همان تعبیری که امروزه خیلی معروف شده است و بعضی درست و یا نادرست بر آن تکیه می‌کنند و نتایج و آمارهای غلطی در این باره به مردم می‌دهند؛ یعنی مسأله‌ی بهره‌وری] دیدیم، چه باید بکنیم؟» پاسخ این است: اگر بهره‌وری کم بود و یا تخلفی وجود داشت و یا مثلاً کار راه نیفتادن و اشتغال به کار آدمهای ناباب در کار بود، باید دقت کنیم و دریابیم که کجای دستگاه قضایی نارساست و آیا این نقص، در بخشها و سازمانهای نظارتی مثل سازمان بازرسی کل کشور است که متعلق به دستگاه قضایی است یا مربوط به جای دیگری است؟ اگر به سازمان بازرسی که البته بازرسی‌اش باید تضمین قانونی داشته باشد مربوط است، نقضی در کل ترکیب دستگاه قضایی است و دستگاه قضایی باید آن را برطرف کند.

شأن دستگاه قضایی، دیوان عدالت اداری و یا هر تشکیلات دیگری که در این کارهاست، صرفاً دیدن و ارائه دادن تخلف نیست؛ بلکه مبارزه با تخلف است. اگر مثلاً در بخشی از جامعه، بی‌عدالتی رایج بود و یا در نقطه‌ای، العیاذبالله، قتل فراوان و یا به حقوق قشری از اقشار جامعه (مثلاً زنان و کودکان؛ در خانواده یا بیرون از خانواده) تجاوز می‌شد و یا مسائلی از این قبیل رخ می‌داد، چاره آن است که بیندیشیم و دریابیم که بخشهای مسؤوّل در قوه‌ی قضاییه، چه نارساییهایی دارند که نتوانسته‌اند مانع از رشد این تخلفات شوند؟

در نظام حاکمیت اسلام، قاضی را «والی» (به تعبیر امروز ما، «ولی امر») منصوب می‌کرد؛ اما همین قاضی، گاهی خود ولی امر را نیز به محاکمه و مؤاخذه می‌کشاند! البته قاضی شجاع و حقگو. زیرا قاضیهای غیرشجاع و وابسته مانند «یحیی بن اکثم (53)» هم، در دنیا بوده‌اند. من آنها را نمی‌گویم.

شأن قوه‌ی قضاییه این است که گفتیم: شأن تصحیح، شأن اصلاح و شأن مبارزه با ظلم و ناحق. این، جامعش «کلمه‌ی ناحق» است. البته، بیننا و بین الله، اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم، قوه‌ی قضاییه‌ی ما، با این ترکیب تا جایی که ما از وضع دنیا اطلاع داریم در دنیا بی‌نظیر است. این همه انسانهای پاک و مؤمن، با رئیسی مجتهد و عادل، در کجای دنیا این گونه است؟! خوب؛ در کشورهای دیگر دنیا، به وضوح می‌بینیم که رؤسای قوه‌های قضاییه، چه کسانی‌اند. چه کسانی منصوب کننده و چه کسانی منصوب شونده‌اند و قضات چه خصوصیات دارند. البته، قاضی شجاع و باوجدان و عدالت پیشه، در همه جای دنیا هست و ما نباید حقوق انسانهای گوناگون را حتی در کلام و حکایت، تضییع کنیم. اما در کل، واقعیت این است که انصافاً، قرار و اساس کار در این‌جا از همه جا بهتر است. شایسته است که همین‌جا از کسانی که پایه‌گذار این قوه‌ی عالی شأن بوده‌اند مخصوصاً شهید بزرگوار، مرحوم آیه‌الله بهشتی رضوان الله تعالی علیه که با شخصیت استوار و قوی و ابتکار فکری و روح بیدار و سرزنده، پایه‌گذار برجسته‌ی این قوه بود متشکر باشیم و برای ارواح پاک آنان دعا کنیم و از خدای متعال برایشان علو درجات بخواهیم.

این مسلّم است که کار قوه‌ی قضاییه خوب است؛ ولی توصیه هم بد نیست. آنچه امروز و همیشه به قوه‌ی قضاییه

می‌گوییم این است که شأن قضا و قضاوت را در نظام اسلامی در نظر بگیرید، سپس شأن قوه و کار قضاوت خودتان را با آن بسنجید. قطعاً فاصله وجود دارد. امسال این فاصله را اندازه‌گیری کنید و بکشید تا سال آینده فاصله را کم کنید و باز فاصله را بسنجید، ببینید آیا به سمت انطباق واقعیت قوه قضائیه خودتان با آن قوه قضائیه مطلوب اسلامی حرکت کرده‌اید و آیا این حرکت شما معقول و سریع بوده است یا خیر؟ اگر خیر، سعی کنید این سرعت را به حد لازم برسانید.

در قوه قضائیه نظام جمهوری اسلامی، پیش از هر چیز، علم و آگاهی و معرفت لازم است. لذا، حوزه‌های علمی و دانشکده‌های حقوق و مؤسساتی که مربوط به حقوق قضایی هستند، باید نخبگان خودشان را به قوه قضائیه بفرستند. به ویژه حوزه علمی که باید برجسته‌ترین فضلا و مجتهدان و شخصیت‌های خود را بفرستد؛ همچنان که همیشه و از قدیم‌ترین ایام در این کشور، همین‌طور بوده است.

البته در گذشته، دستگاه قضایی و به اصطلاح «سیستم» نبوده است؛ لکن مجتهدان بزرگ مجری امر قضا بوده‌اند و محضر می‌نوشته‌اند و امضای آنها بوده که به قباله‌ها و اسناد و قراردادها اعتبار می‌داده است. در همه‌ی بخش‌ها همین‌طور بوده است و امروز هم باید این‌گونه باشد. یعنی بعضی مجتهدان بزرگ حوزه‌های علمی نمی‌گوییم همه‌ی مجتهدان گروهی تشکیل دهند؛ عده‌ای تدریس کنند، عده‌ای تحقیق کنند، عده‌ای شاگرد تربیت کنند، عده‌ای ان‌شاءالله مراحل عالی فقاقت و رسیدن به مراتب اعلی را طی کنند و عده‌ای از نخبگان خود را هم به قوه قضائیه بفرستند. این، یک وظیفه است. دانشکده‌های حقوق و مؤسسات و سازمان‌هایی هم که شاگرد حقوق قضایی تربیت می‌کنند، همین‌طور باید نخبگان‌شان را به قوه قضائیه بفرستند و قوه قضائیه هم باید آنها را جذب کند. این یک وظیفه است.

خوب؛ پس اول «علم» لازم است و در مرحله دوم «حفگرایی»؛ یعنی همان که ناشی از عدالت، وجدان پاک و روح باطل‌ستیزی است. همه چه آنهایی که در قوه قضائیه مشغولند و چه آنهایی که در سایر بخش‌های اداری و دفتری باید این خصوصیات را داشته باشند. ولی این خصوصیات، در دستگاه قضایی، بیشتر باید باشد؛ چون در هر جا که خدای ناکرده فساد به وجود آید، به بدنه‌ی دستگاه قضا ربط پیدا می‌کند. قوه قضائیه، باید دستگاهی با چنین خصوصیات باشد و ان‌شاءالله روزبه‌روز هم در این جهت پیش برود. به‌هرحال، همین نظارت و اشرافی که از طرف رؤسا، بزرگان و مسؤولان طراز اول بر قوه قضائیه وجود دارد و جناب آقای یزدی هم به آن اشاره فرمودند باید ادامه پیدا کند و در حد امکان سعی شود که عناصر کارآمد جذب شوند و اگر کسانی هم به سبب نداشتن علم و خصوصیات لازم، این بار سنگین را نمی‌کشند، قوه قضائیه خودش را از وجود آنان پاک کند؛ زیرا اگر قوه قضائیه در حد مطلوب حداقل آنچه لازم و مطلوب است؛ نه حداکثر آن قرار گیرد، خواهید دید که روزبه‌روز در جامعه، جرائم و اشکالات، روزبه‌روز در بدنه‌ی دستگاه‌های دولتی کمتر خواهد شد. دستیابی به این اهداف، قطعاً بسته به کمک قوه مقتنه است که با تنظیم مواد قانونی محکم و لازم، این امکان را فراهم آورد تا، قوه قضائیه، با دست‌های قدرتمند خود آنها را اجرا کند. وظیفه‌ی ما هم این است که برای آقایان محترم دعا کنیم. امیدواریم که خداوند به شما کمک کند و الطاف و برکات حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه پشتیبان شما باشد تا بتوانید وظیفه‌ی سنگین خود را در این برهه‌ی مهم تاریخی به انجام برسانید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله.

(47) حجر: 85

(48) انعام: 73. ابراهیم: 19. نحل: 3

(49) عنکبوت: 44

(50) روم: 8

(51) دخان: 38

(52) دخان: 39

(53) قاضی بغداد در عهد مأمون عباسی.